



میر عبدالواحد سادات

جمهوری و یا جمهوریت؟

امروز (۲۶) سرطان درست نیم قرن از سقوط رژیم کهن سال پادشاهی و حکمروایی دهساله و نه چهل ساله (در سی سال اول و عمدتاً در دو دهه اول قدرت واقعی بدست صدراعظم وقت : هاشم خان ، شاه محمود خان و محمد داود بود) آخرین شاه افغانستان میگذرد .

در تمام این پنجاه سال هیچگاهی ما به نقد علمی و تاریخی این اثر گزار ترین حادثه تاریخ کشور خود نپرداخته ایم . همه ما به توضیح حادثه پرداخته و یا قضاوت مینمائیم و چه بسا که این رویداد تاریخی را وارونه و نا مستند تشریح مینماییم . موضوع زمانی اسفناک میگذرد که تمام هم و غم ما و ملاک قضاوت ما در مدار شخصیت شاه مرحوم و یا محمد داود فقید دور میخورد و میخواهیم ملامت و سلامت را ثابت نماییم .

نقص کار در کجا است ؟

باید اعتراف نمائیم که فقدان اصلی ما نقد است که تایید و نفی کامل را مردود میخواند . با توصل به خرد و در پرتو عقلانیت سیاسی میتوان سوال ها را مطرح نمود ، تا در تحلیل ارزش محور حوادث به عوامل اساسی و علت العلل توجه ما معطوف گردد . بدینرو :

در محدوده یک پست فیسبوک ، بمناسبت روز تاریخی (۲۶) سرطان باید این سوال را مطرح ساخت که :

جمهوری اعلام شده به جمهوریت مبدل گردید ؟

از قرار معلوم اساس و پایه جمهوریت از همان یونان و روم و از افلاطون و ارسطو تا عصر روشنگری و اندیشه بزرگان اندوره همانند کانت و روسو و فیلسوفان معاصر ، بر دو حاکمیت استوار است :

– حاکمیت قانون

– حاکمیت ملی

که دومی بطور انحصاری بمردم تعلق دارد و این رای مردم است که باید نظام سیاسی را مشخص و انتخاب نماید . البته در چند قرن اخیر و بعد از قرارداد وست فالیا ، انقلاب کبیر فرانسه و اعلامیه حقوق همسری و ... و اعلامیه معروف استقلال امریکا مفاهیم آزادی ، حقوق شهروندی و دیموکراسی نیز بحیث ارکان جمهوریت مطرح است . اکنون این سوال مطرح میگردد که :

ارزشهای متعالی مشروطیت بازتاب اصول جمهوریت نمی باشد ؟
آیا در کشور های شاهی و متمدن انگلستان ، سکاندناوی ، هالند ، بلجیم و ... ارزشهای والای جمهوریت تطبیق نگردیده است ؟

اگر جواب مثبت است ، سوال بعدی را باید چنین مطرح ساخت :

کودتای (۲۶) سرطان ، اسقاط (دهه مشروطیت) و ارزش های مبین جمهوریت نبوده است ؟
پارلمان ، حکومت منتخب پارلمان ، احزاب سیاسی و مطبوعات آزاد منحل و تعطیل گردید و به عوض حاکمیت شخص محور و با استبداد رای رهبر ایجاد و طی پنجسال بخاطر تحقق ارزشهای جمهوریت و نهادینه شدن آن کاری ارزشمند صورت نگرفت .
شعار زدگی مژمن باعث ذهول شعور میگردد و بدون شک یکی از دلایل سیر نزولی ما درین نیم قرن ، همین آفت شعارزدگی و چسپیدن به شکل است و مصداق حال ما ، کلام حضرت مولانا است که :

هر هلاک امت پیشین که بود

زانکه بر صندل گمان بردند عود

از بوالعجبی های تاریخ که هستری ضدیت با محمد داود فقید و اصرار مؤلفان قانون اساسی دهه مشروطیت بخاطر درج ماده (۲۴) مبنی بر حرمان خانواده سلطنتی از احراز مقامات بلند دولتی که ملحوظ نظر شخص محمد داود خان بود ، انگیزه برای انتقام و کودتا گردید .

بی انصافی است تا افزون بر نقد :

درین روز از خدمات برجسته محمد داود فقید در زمان صدارت و بعد از اعلام جمهوریت بخاطر تغییر چهره افغانستان از عقب ماندگی قرون ، بشاهراه ترقی یاد نه نمایم . او بعد از شاه امان اله شاخص ترین نماد نوگرایی و شخصیت پاک و با اراده نیک به وطن خود بود .

مبهرن است که هیچ شخص ، زمامدار و سیاستمدار مبراً از اشتباهات نمی باشد و اراده گرایی مفرط (ولنتا ریزم) محمد داود فقید و اوج احساس انتقام در وجود او ، در منجلاب توفانزای سیاست با هزار رمز و راز آن ، افغانستان را در محراق کشمکش های جیوپولوتیک رقبای منطقوی و بین المللی کشانید و منجر به فاجعه گردید .

البته آغاز جنگ اعلام نا شده پاکستان و دسایس بیرونی اماج این نبشته نمی باشد و باید جداگانه به آن بمثابه عوامل تضعیف و سقوط نخستین جمهوری افغانستان پرداخته شود .